

۲- بانک ها و نقش نوین آن ها

عمل اساسی و اولیه بانک ها عبارتست از میانجیگری در پرداخت ها، بدین مناسبت بانک ها سرمایه ی پولی غیرفعال را به سرمایه ی فعال یعنی سودآور مبدل می کنند و انواع عوائد پولی را جمع آوری نموده آن را در اختیار طبقه ی سرمایه دار می گذارند.

به تدریج که معاملات بانکی توسعه می پذیرد و در دست عده ی قلیلی از مؤسسات تمرکز می یابد، بانک ها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده به صاحبان انحصارات پرقدرتی مبدل می شوند که تقریباً تمام سرمایه ی پولی جمیع سرمایه داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظمی از وسائل تولید و منابع مواد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورها در اختیار آنان قرار می گیرد. این جریان تبدیل عده ی کثیری از میانجیان ساده به مشتی صاحب انحصار- یکی از پروسه های اساسی رشد سرمایه داری و رسیدن آن به مرحله امپریالیزم سرمایه داری است. بدین جهت تمرکز معاملات بانکی از نکاتی است که ما باید مقدم بر همه آن را مورد مذاقه قرار دهیم.

در سال ۱۹۰۷- ۱۹۰۸ وجوه سپرده شده به تمام بانک های سهامی آلمان که سرمایه ی آن ها به بیش از یک میلیون مارک بالغ می شد عبارت بود از ۷ میلیارد مارک. ولی در سال ۱۹۱۲- ۱۹۱۳ این مبلغ به ۹/۸ میلیارد رسید. بدین طریق در عرض پنج سال این مبلغ ۴۰ درصد افزایش می یابد و ضمناً از این افزایش ۲/۸ میلیاردی ۲/۷۵ میلیارد به ۵۷ بانکی می رسد که سرمایه ی آن ها متجاوز از ۱۰

میلیون مارک است. این سپرده‌ها به ترتیب ذیل بین بانک‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌شد:*

چند در صد کلیه سپرده‌ها

| سال | در بانک بزرگ برلن | در بانک با سرمایه‌های بیش از ده میلیون مارک | در ۱۱۵ بانک با سرمایه‌های از یک الی ده میلیون | در بانک‌های کوچک با سرمایه‌های کمتر (از یک میلیون) |
|--------|-------------------|---|---|--|
| ۱۹۰۷-۸ | ۴۷ | ۳۲/۵ | ۱۶/۵ | ۴ |
| ۱۹۱۲-۳ | ۴۹ | ۳۶ | ۱۲ | ۳ |

بانک‌های بزرگی که ۹ بانک از آن‌ها به تنهایی تقریباً نیمی از سپرده‌ها را در دست خود متمرکز ساخته‌اند. بانک‌های کوچک را از میدان به در کرده‌اند. ولی این‌جا هنوز نکات بسیاری در نظر گرفته نشده است. مثلاً تبدیل یک سلسله از بانک‌های کوچک به شعبات واقعی بانک‌های بزرگ و غیره که در پائین از آن صحبت خواهد شد.

در پایان سال ۱۹۱۳ مطابق حسابی که شولتسه-گورنیتس کرده بود، وجوه سپرده شده به ۹ بانک بزرگ برلن عبارت بود از ۵/۱ میلیارد مارک از مبلغ کل تقریباً ده میلیارد مارک. همین نویسنده علاوه بر سپرده‌ها تمام سرمایه‌های بانکی را نیز در نظر گرفته می‌نویسد: «در پایان سال ۱۹۰۹ نه بانک بزرگ برلن به اتفاق بانک‌هایی که به آن‌ها ملحق شده بودند، ۱۱/۳ میلیارد مارک یعنی قریب ۸۳ درصد تمام سرمایه‌های بانکی آلمان را در اختیار داشتند. «بانک آلمان» (Deutsche Bank) که به اتفاق بانک‌هایی که به آن ملحق شده‌اند قریب سه میلیارد مارک در

*- (Alfred Lansburgh: „Fünf Jahre d. Bankwesens“, „Die Bank“). لانسبورگ: «پنج سال فعالیت بانک‌های آلمان»، «بانک»، مترجم، سال ۱۹۱۳، شماره ۸، ص ۷۲۸.

اختیار دارد، در ردیف اداره ی راه آهن های دولتی پروس- بزرگ ترین مرکز تجمع سرمایه ی اروپا بوده و در عین حال به منتها درجه فاقد تمرکز است».*

ما روی اشاره به بانک های «ملحق شده» تکیه کردیم، زیرا این نکته به یکی از مهم ترین خصوصیات ممیزه تمرکز نوین سرمایه داری مربوط می شود. بنگاه های بزرگ و به خصوص بانک ها، نه تنها بنگاه ها و بانک های کوچک را مستقیماً می بلعند، بلکه علاوه بر آن از طریق «اشتراک» در سرمایه ی آن ها و نیز از طریق خرید یا مبادله سهام و از طریق سیستم وام دادن و غیره و غیره آن ها را به خود «ملحق می سازند» و به تبعیت خود در می آورند و ضمیمه ی گروه «خود» یا به اصطلاح فنی ضمیمه ی «کنسرن» خود می نمایند. پروفیسور لیفمان یک «اثر» قطور پانصد صفحه ای را به توصیف «انجمن های اشتراک کننده و اعتبار دهنده»* کنونی اختصاصی داده است که متأسفانه در آن استدلال های «تئوریک» کم ارزشی را به مدارکی که اغلب حلاجی نشده و خام است اضافه می نماید. و اما این نکته که این سیستم «اشتراک» از لحاظ تمرکز به چه نتیجه ای منتج می گردد- موضوعیست که بهتر از همه در کتاب یکی از «رجال» بانکی موسوم به ریسر که به بانک های بزرگ آلمان اختصاص دارد نشان داده شده است. ولی قبل از این که به بررسی مدارک او بپردازیم، نمونه ی مشخصی از سیستم «اشتراک» را نقل می نمایم.

«گروه» «بانک آلمان» یکی از بزرگ ترین- و شاید هم مطلقاً بزرگ ترین- گروه بانک های بزرگ است. برای پیدا کردن رشته های عمده ای که تمام بانک های این گروه را به یکدیگر مربوط می سازد، باید «اشتراک» درجه اول و دوم و سوم یا به

* - („Grundriss der Sozialökonomik“) (شولتسه گورنیتس. «بانک های اعتبار دهنده ی آلمان» مندرجه در نشریه موسوم به «ارکان اقتصاد اجتماعی»، توپین گن- مترجم)، سال ۱۹۱۵، ص ۱۲ و ۱۳۷.

* - (R. Liefmann: „Beteiligungs – und Finanzierungsgesellschaften. Eine Studie über den modernen Kapitalismus und das Effektenwesen“. I. Aufl, Jena. ۱۹۰۹) -ص ۲۱۲.

عبارت دیگر وابستگی درجه ی اول و دوم و سوم را تشخیص داد. (وابستگی بانک های کوچک تر به «بانک آلمان»). در این صورت به نتیجه ی زیر می رسیم:*

| وابستگی درجه ۳ | وابستگی درجه ۲ | وابستگی درجه ۱ | | |
|---|----------------------------------|----------------|------------------|-----------------|
| از این بانک ها ۴ بانک در ۷ بانک | از این بانک ها ۹ بانک در ۳۴ بانک | در ۱۷ بانک | به طور همیشگی | «بانک آلمان» در |
| - | - | در ۵ بانک | برای مدت نامعلوم | این بانک |
| از این بانک ها ۲ بانک در ۲ بانک | از این بانک ها ۵ بانک در ۱۴ بانک | در ۸ بانک | گاه به گاه | ها اشتراک دارد: |
| جمعاً... در ۳۰ بانک؛ از آن جمله ۱۴ در ۴۸؛ از آن میان ۶ در ۹ | | | | |

در بین ۸ بانک دارای «وابستگی درجه ی اول» که «گاه گاه» وابسته به «بانک آلمان» هستند ۳ بانک خارجی وجود دارد: یک بانک اتریشی («اتحادیه ی بانک های» وین «Bankverein»)، و دو بانک روسی (بانک بازرگانی سیبری و بانک روسی بازرگانی خارجی). روی هم رفته در گروه «بانک آلمان»، به طور مستقیم و غیرمستقیم و یک جا و به طور جزئی، ۸۷ بانک اشتراک دارد و مبلغ کل سرمایه خودی و سرمایه های غیرى که در اختیار این گروه است به ۲ تا ۳ میلیارد مارک بالغ می شود.

واضحست بانکی که در رأس چنین گروهی قرار دارد و با عده ی قلیلی از بانک های دیگری که چندان دست کمی از آن ندارند به منظور اجرای معاملات مالی بسیار بزرگ و پر سود، از قبیل قرضه های دولتی، وارد سازش می شود. دیگر نقش «میانجی» نداشته و به اتحادیه مشتى از صاحبان انحصار مبدل شده است.

*- (Alfred Lansburgh: „Das Beteiligungssystem im deutschen Bankwesen“, Die Bank ۱۹۱۰، ۱ (الفرد لانسبورگ: «سیستم اشتراک در امور بانکی آلمان»، «بانک»- مترجم)، ص ۵۰۰.

این که معاملات بانک های آلمان همانا در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم با چه سرعتی تمرکز می یافت از پیکره های زیرینی که ریسر نقل کرده و ما آن ها را به طور خلاصه ذکر می نمایم، دیده می شود:

شعب و سازمان های شش بانک بزرگ برلن

| سال | شعب موجوده در آلمان | صندوق پذیرش سپرده ها و شعب صرافی | اشتراک دانمی در بانک های سهامی آلمان | مجموع مؤسسات |
|------|---------------------|----------------------------------|--------------------------------------|--------------|
| ۱۸۹۵ | ۱۶ | ۱۴ | ۱ | ۴۲ |
| ۱۹۰۰ | ۲۱ | ۴۰ | ۸ | ۸۰ |
| ۱۹۱۱ | ۱۰۴ | ۲۷۶ | ۶۳ | ۴۵۰ |

می بینیم که چگونه شبکه مترامی از کانال ها به سرعت توسعه می یابد و سراسر کشور را فرا می گیرد، تمام سرمایه ها و درآمدهای پولی را متمرکز می نماید، هزارها اقتصاد پراکنده را به یک اقتصاد واحد ملی سرمایه داری در سراسر کشور و سپس به یک اقتصاد واحد ملی سرمایه داری در سراسر جهان مبدل می سازد. آن «فقدان تمرکز» که شولتسه گورنیتس در قسمتی که فوقاً از کتاب وی نقل کردیم به نام علم اقتصاد بورژوازی ایام ما از آن صحبت می کند، عملاً عبارت از این است که تعداد روز افزونی از واحدهای اقتصادی که سابقاً دارای «استقلال» نسبی بوده و یا به عبارت صحیح تر در یک محل محدود بودند- تابع یک مرکز واحد می گردند. این موضوع در ماهیت امر معنایش تمرکز یعنی افزایش نقش و اهمیت و قدرت غول های انحصاریست.

در کشورهای کهنسال تر سرمایه داری این «شبکه بانکی» از این هم مترام تر است. در انگلستان، به اضافه ایرلند، در سال ۱۹۱۰، تعداد شعب کلیه ی بانک ها به ۷/۱۵۱ بالغ بود. چهار بانک بزرگ هر یک بیش از ۴۰۰ شعبه (از مجموع ۴۴۷ تا ۶۸۹ شعبه) و سپس چهار بانک دیگر هر یک بیش از ۲۰۰ و ۱۱ بانک هر یک بیش از ۱۰۰ شعبه داشتند.

در فرانسه سه بانک کلان یعنی بانک‌های (Credit Lyonnais) و (Comptoir, Notional) و (Societe Generale)* دامنه‌ی معاملات و شبکه شعب خود را به ترتیب ذیل توسعه می‌دادند:**

| میزان سرمایه‌ها (برحسب میلیون فرانک) | | تعداد شعب و صندوق‌ها | | | |
|--------------------------------------|-------|----------------------|----------|---------------|------|
| غیر | خصوصی | جمعاً | در پاریس | در شهرستان‌ها | سال |
| ۴۲۷ | ۲۰۰ | ۶۴ | ۱۷ | ۴۷ | ۱۸۷۰ |
| ۱۲۴۵ | ۲۶۵ | ۲۵۸ | ۶۶ | ۱۹۲ | ۱۸۹۰ |
| ۴۳۶۳ | ۸۸۷ | ۱۲۲۹ | ۱۹۶ | ۱۰۳۳ | ۱۹۰۹ |

ریسر برای توصیف «روابط» بانک‌های بزرگ کنونی ارقامی را درباره‌ی تعداد نامه‌های رسیده و فرستاده «شرکت خرید بروات» (-Disconto, „Gesellschaft“)، که یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های آلمان و جهان است (سرمایه‌ی آن در سال ۱۹۱۴ به ۳۰۰ میلیون مارک می‌رسید) ذکر می‌نماید:

تعداد نامه‌ها

| فرستاده | رسیده | |
|---------|--------|-----------|
| ۶۲۹۲ | ۶۱۳۵ | ۱۸۵۲ |
| ۸۷۵۱۳ | ۸۵۸۰۰ | ۱۸۷۰ |
| ۶۲۶۰۴۳ | ۵۳۳۱۰۲ | ۱۹۰۰ |

تعداد حساب‌های «بانک استقراضی لیون»، که یکی از بانک‌های بزرگ پاریس است از ۲۸/۵۳۵ در سال ۱۸۷۵ به ۶۳۳/۵۳۹ در سال ۱۹۱۲ می‌رسد.*

* «بانک استقراضی لیون»، «دفتر ملی خرید بروات»، «شرکت کل» - مترجم.
 ** («Das französische Bankwesen» (Eugen Kaufmann: «اوژن کائومفان: معاملات بانکی در فرانسه»، توپین‌گن - مترجم)، سال ۱۹۱۱، ص- ۳۵۶ و ۳۶۲.
 * («L'epargne en France» (Jean Lescure: «ژان لسکور: اندوخته‌ها در فرانسه»، پاریس - مترجم)، ص - ۵۲.

این ارقام ساده شاید واضح تر از استدلال های طولانی نشان بدهد چگونه با تمرکز سرمایه و رشد معاملات بانک ها در اهمیت آن ها تغییرات اساسی روی می دهد و از سرمایه داران منفرد و پراکنده یک سرمایه دار کلکتیو به وجود می آید. هنگامی که بانک برای چند سرمایه دار حساب جاری نگاه می دارد گویی یک عمل صرفاً فنی و فرعی انجام می دهد. ولی هنگامی که این معاملات توسعه می پذیرد و دامنه عظیمی به خود می گیرد آن وقت مشتی صاحب انحصار، معاملات بازرگانی و صنعتی تمام جامعه سرمایه داری را تابع خود می نمایند، و امکان می یابند از طریق ارتباط های بانکی و حساب های جاری و سایر معاملات مالی- ابتدا از چگونگی امور سرمایه داران گونگون دقیقاً با خبر شوند و سپس آن ها را تحت کنترل خود قرار دهند و از طریق توسعه یا تحدید اعتبارات و ایجاد اشکالات یا تسهیلات در این زمینه در امور آن ها اعمال نفوذ نمایند و بالاخره سرنوشت آن ها را از هر جهت تعیین نمایند، میزان درآمد آن ها را معین کنند و آن ها را از سرمایه محروم سازند و یا این که به آن ها امکان دهند سریعاً و به میزان هنگفتی بر کمیت سرمایه خود بیفزایند و غیره و غیره.

ما هم اکنون متذکر شدیم که «شرکت خرید پروات» در برلن سرمایه اش به ۳۰۰ میلیون مارک می رسد. این افزایش سرمایه ی «شرکت خرید پروات» یکی از فصول مبارزه ای بود که برای احراز سیادت، بین دو بانک از بزرگ ترین بانک های برلن یعنی «بانک آلمان» و «شرکت خرید پروات» روی داد. در سال ۱۸۷۰ بانک اول هنوز تازه کار بود و سرمایه اش جمعاً به ۱۵ میلیون می رسید ولی سرمایه دومی به ۳۰ میلیون بالغ می گردید. در سال ۱۹۰۸ سرمایه ی اولی به ۲۰۰ میلیون بالغ بود و سرمایه ی دومی به ۱۷۰ میلیون. در سال ۱۹۱۴ اولی سرمایه خود را به ۲۵۰ میلیون و دومی از طریق در هم آمیختن با بانک بزرگ درجه ی اول دیگر یعنی «بانک متحده ی شافها نوزن» سرمایه اش را به ۳۰۰ میلیون ارتقاء داد. بدیهیست این مبارزه که هدف آن احراز سیادت است، با «سازش هائی» بین این دو بانک نیز

توأم است که همواره افزون‌تر و محکم‌تر می‌گردد. اینک ببینیم این سیر تکامل چه نتیجه‌گیری هائی را به کارشناسان امور بانکی که به مسائل اقتصادی کاملاً از نقطه‌ی نظر معتدل‌ترین و محتاط‌ترین رفرمیزم بورژوائی می‌نگرند- تحمیل می‌نماید:

مجله آلمانی «بانک» در خصوص افزایش سرمایه‌ی «شرکت خرید پروات» و رسیدن آن به مبلغ ۳۰۰ میلیون چنین نوشته است: «بانک‌های دیگر هم همین راه را خواهند پیمود و از ۳۰۰ نفری که اکنون چرخ امور اقتصادی آلمان را می‌گردانند به مرور زمان ۵۰ یا ۲۵ و یا کمتر از این باقی خواهند ماند. نباید انتظار داشت که جنبش نوینی که در راه تمرکز به پیش می‌رود تنها به امور بانکی محدود گردد. ارتباط نزدیکی که بین بانک‌های گوناگون وجود دارد سندیکاهای کارخانه‌دارانی را نیز که تحت حمایت این بانک‌ها هستند طبیعتاً به یکدیگر نزدیک خواهد نمود... در یکی از روزها هنگامی که از خواب بر می‌خیزیم فقط یک عده‌ی تراست در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی خود خواهیم دید و با ضرورت تبدیل انحصارهای خصوصی به انحصارهای دولتی مواجه خواهیم شد. معهذاً ما اصولاً، جز این که پدیده‌های را در سیر تکامل خود که سهام فقط اندکی آن را تسریع نموده است آزاد گذارده ایم موجب دیگری برای سرزنش خود نداریم.»*

این نمونه‌ای از عجز و زبونی‌نشریه‌نگاری بورژواست که علم بورژوازی تنها فرقی که با آن دارد این است که دارای صداقت کمتریست و می‌کوشد ماهیت قضیه را پرده‌پوشی نماید و به کمک درختان جنگل را پنهان دارد. «حیرت» از عواقب تمرکز، «سرزنش» دولت آلمان سرمایه‌داری یا «جامعه‌ی» سرمایه‌داری (از طرف «ما»)، ترس از «تسریع» تمرکز در اثر جریان انداختن سهام- به همان گونه که چپ‌رشیکی نام یک آلمانی کارشناس «در امور کارتل» از تراست‌های آمریکائی می‌ترسد و

*- (۱، ۱۹۱۴، «Die Bank»، «Die Bank mit den ۳۰۰ Millionen» A, Lansburgh: (p. ۴۲۰). (آ. لانسبورگ: «بانک ۳۰۰ میلیونی»، «بانک»- مترجم).

کارتل های آلمانی را به این علت که گویا «مانند تراست ها تا این حد سیر پیشرفت فنی و اقتصادی را تسریع نمی نمایند»^{*} بر آن ها «ترجیح می دهد»- مگر این ها همه دال بر عجز و زبونی نیست؟

ولی واقعیات هم چنان واقعیات باقی می مانند. در آلمان تراست نیست و «فقط» کارتل وجود دارد، ولی اداره امور آن در دست سلاطین سرمایه است که عده ی آن ها از ۳۰۰ نفر تجاوز نمی کند. و این تعداد هم دائماً رو به کاهش می رود. بانک ها در هر حالت و در همه ی کشورهای سرمایه داری و اعم از هرگونه اختلاف شکلی در قوانین بانکی،- سیر تمرکز سرمایه و تشکیل انحصارها را چندین بار تشدید کرده و آن را تسریع می نمایند.

مارکس نیم قرن پیش از این در «کاپیتال» نوشت: «بانک ها در یک مقیاس اجتماعی شکل- ولی فقط شکل- حسابداری عمومی و توزیع عمومی وسائل تولید را به وجود می آورند» (رجوع شود به ترجمه ی روسی؛ جلد سوم، قسمت دوم، ص- ۱۴۴). پیکره هانی که ما درباره ی رشد سرمایه ی بانکی و افزایش تعداد دفاتر و شعب بانک های کلان و حساب ها و غیره ی آن ها نقل نمودیم این «حسابداری عمومی» تمام طبقه ی سرمایه داران را به طور مشخصی به ما نشان می دهد. ضمناً این موضوع تنها منحصر به سرمایه داران هم نیست، زیرا بانک ها ولو به طور موقت هم شده هرگونه درآمد پولی را، اعم از درآمد صاحبکاران کوچک و کارمندان و قشر ناچیز فوقانی کارگران، جمع آوری می نمایند. «توزیع عمومی وسائل تولید»- از لحاظ جنبه صوری قضیه این نتیجه ایست که از رشد بانک های کنونی حاصل می شود، همان بانک هانی که از بین آن ها ۳ تا ۶ بانک کلان در فرانسه و شش تا هشت بانک از این نوع در آلمان میلیاردها در اختیار خود دارند. ولی این توزیع وسائل تولید از لحاظ مضمون خود به هیچ وجه «عمومی» نبوده. بلکه خصوصی است یعنی با منافع سرمایه ی بزرگ- و در درجه ی اول با منافع بزرگ ترین

* - (S. Tschierschky)، نگارش نامبرده، ص ۱۲۸.

سرمایه ها یعنی سرمایه انحصاری- مطابقت دارد و این سرمایه در شرایطی عمل می کند که توده ی اهالی در گرسنگی به سر می برد و کشاورزی در تمام سیر تکامل خود به طور یأس آوری از سیر تکامل صنایع عقب مانده است و در صنایع هم «صنایع سنگین» از تمام رشته های دیگر صنایع باج می ستاند.

در امر اجتماعی شدن اقتصاد سرمایه داری، صندوق های پس انداز و مؤسسات پستی که بیشتر «فأقد تمرکز» هستند یعنی عده ی بیشتری از مناطق و تعداد زیادتری از نقاط دورافتاده و محافل وسیع تری از اهالی را در دایره ی نفوذ خود دارند- با بانک ها شروع به رقابت می نمایند. اینک ارقامی چند که یک کمیسیون آمریکایی درباره ی رشد نسبی سپرده ها در بانک ها و صندوق های پس انداز جمع آوری نموده است.*

سپرده ها (بر حسب میلیارد مارک)

| آلمان | | فرانسه | | انگلیس | | | |
|------------------------|-------------------|---------|------------------------|---------|------------------------|---------|------|
| پس انداز های صندوق های | شرکت های استقراضی | بانک ها | پس انداز های صندوق های | بانک ها | پس انداز های صندوق های | بانک ها | |
| ۲/۶ | ۰/۴ | ۰/۵ | ۰/۹ | ؟ | ۱/۶ | ۸/۴ | ۱۸۸۰ |
| ۴/۵ | ۰/۴ | ۱/۱ | ۲/۱ | ۱/۵ | ۲/۰ | ۱۲/۴ | ۱۸۸۸ |
| ۱۳/۹ | ۲/۳ | ۷/۱ | ۴/۲ | ۳/۷ | ۴/۲ | ۲۳/۲ | ۱۹۰۸ |

نظر به این که صندوق های پس انداز در مقابل سپرده ها از ۴ تا ۴ و یک چهارم درصد نزول می پردازند، لذا مجبورند برای سرمایه ی خود محل «پس درآمدی» جستجو نمایند و به معاملاتی از قبیل خرید و فروش سفته و رهن اموال غیرمنقول و غیره دست بزنند. مرزهای بین بانک ها و صندوق های پس انداز «روز به روز

*- آمار (National Monetary Commission) آمریکا مندرجه در «die Bank» (آمار) کمیسیون ملی پول مندرجه در مجله ی «بانک» مترجم، ۱۹۱۰، شماره ۱- ص ۱۲۰۰.

بیشتر زودده می شود». مثلاً اطاق های بازرگانی در بوخوم و ارفورت طلب می کنند به صندوق های پس انداز «قدغن شود» از معاملاتی که «صرفاً» مربوط به بانک هاست، نظیر خرید سفته، خودداری ورزند و نیز طلب می کنند فعالیت «بانکی» مؤسسات پستی محدود گردد*. گویی آس های بانکی در هراسند که مبادا از جانبی که انتظار ندارند انحصار دولتی به طور مشهودی به پای آن ها به پیچند. ولی بدیهیست این هراس آن ها از حدود رقابت بین دو نفر به اصطلاح پشت میز نشین یک دفتر اداری خارج نیست. زیرا از یک طرف سرمایه های چند میلیاردی صندوق های پس انداز در ماهیت امر عملاً در اختیار همان سلاطین سرمایه بانکی است و از طرف دیگر انحصار دولتی در جامعه ی سرمایه داری فقط وسیله ایست برای افزایش و تحکیم درآمدهای میلیونرهای فلان یا بهمان رشته ی صنعت که در شرف ورشکستگی هستند.

یکی از مظاهر تبدیل سرمایه داری سابق، که رقابت آزاد در آن حکم فرما بود، به سرمایه داری نوین که انحصار در آن حکم فرماست عبارت است از کاهش اهمیت بورس ها. مجله ی «بانک» می نویسد: «بورس که سابقاً یعنی زمانی که بانک ها هنوز نمی توانستند قسمت اعظمی از اوراق بهاداری را که منتشر نموده بودند بین مشتریان خود پخش کنند میاجی ضروری مبادله بود اکنون مدت هاست این جنبه ی خود را از دست داده است».*

«هر بانکی بورس است». این از کلمات قصار عصر کنونی است که هر قدر بانک بزرگ تر باشد و هر قدر امر تمرکز در امور بانکی با موفقیت بیشتری رو به رو شود به همان نسبت بیشتر صادق می گردد». «اگر در سابق یعنی سال های هفتاد، بورس با زیاده روی های دوران جوانیش» (اشاره «ظریفی» است به ورشکستگی

** - همان جا، سال ۱۹۱۳، ص- ۸۱۱، ۱۰۲۲، سال ۱۹۱۴، ص- ۷۱۳.

* - (Die Bank, ۱۹۱۴) ص- ۳۱۶.

** - (Dr. Oscar Stillich: «Geld und Bankwesen», Berlin ۱۹۰۷) (دکتر اسکار استیلیخ: «پول و امور بانک»، برلین. مترجم) ص- ۱۶۹.

بورس در سال ۱۸۷۳ و به افتضاحات گروندر^۱ و غیره) «عصر صنعتی کردن آلمان را آغاز نهاد، در عوض اکنون دیگر بانک‌ها و صنایع می‌توانند خود «مستقلاً کارها را اداره نمایند». سیادت بانک‌های بزرگ ما بر بورس... چیزی نیست جز مظهر دولت صنعتی کاملاً متشکل آلمان. اگر بدین طریق میدان عمل قوانین خود کار اقتصادی محدود می‌گردد و تنظیم آگاهانه امور از طریق بانک‌ها دامنه فوق‌العاده‌ی وسیعی به خود می‌گیرد- در عوض مسئولیت عده‌ی معدود رهبری‌کنندگان نیز از لحاظ اقتصاد ملی به میزان عظیمی افزایش می‌پذیرد.»- این‌ها مطالبی است که شولتسه گورنیتس پرفسور آلمانی می‌نویسد*. نامبرده که مدافع آتشین امپریالیزم آلمان و در بین امپریالیست‌های تمام کشورهای بسیار متنفذ است می‌کوشد یک نکته‌ی «بی‌اهمیت» یعنی این موضوع را که «تنظیم آگاهانه‌ی امور» از طریق بانک‌ها عبارت است از چپاول مردم به دست مشت‌ی صاحبان انحصارات «کاملاً متشکل»- پرده پوشی نماید. زیرا وظیفه‌ی پرفسور بورژوا پرده برداشتن از روی تمام نیرنگ‌ها و افشای کلیه‌ی دوز و کلک‌های صاحبان انحصارات بانک نیست بلکه آرایش آن‌هاست.

به همین گونه نیز، ریسر که اقتصاددانی از این هم متنفذتر و از «رجال» بانکی است، با استعمال عباراتی عاری از مضمون‌گریبان خود را از چنگ واقعیتی که انکار آن‌ها غیرممکن است رها می‌سازد. او می‌گوید: «بورس خاصیتی را که برای تمام اقتصاد و گردش اوراق بهادار ضرورت مسلم دارد به طور روزافزونی از دست می‌دهد. این خاصیت عبارت از این است که بورس علاوه بر دقیق‌ترین آلت سنجش

^۱ - افتضاحات گروندر- در آغاز سال‌های ۷۰ قرن گذشته در دوره‌ی رشد شدید تأسیس شرکت‌های سهامی در آلمان روی داد (گروندریسم از کلمه‌ی آلمانی Gründer یعنی تأسیس مشتق شده است). جریان گروندریسم با یک سلسله کلاهبرداری‌های شیدانه‌ای توأم بود که به وسیله‌ی احتکار و فروش فوق‌العاده‌ی اراضی و سفته‌بازی در بورس انجام می‌گرفت و در نتیجه آن معامله‌گران بورژوا کیسه‌های خود را انباشته می‌کردند.

* - «Die deutsche Kreditbank» (Schulze Gaevernitz) در (Grundriss der Sozialökonomik“ Tüb. ۱۹۱۵) ص- ۱۰۱.

بودن برای زندگی اقتصادی نیز که جریان آن از خلال بورس می گذرد تنظیم کننده تقریباً خود کاری باشد»**.

به عبارت دیگر: سرمایه داری سابق یعنی سرمایه داری دوران رقابت آزاد به اتفاق تنظیم کننده ای که وجودش برای آن ضرورت مسلم دارد یعنی به اتفاق بورس از این دیار رخت بر می بندد. جای آن را سرمایه داری نوین می گیرد که اعلام آشکار پدیده ای انتقالی و مخلوطی از رقابت آزاد و انحصار را دربر دارد. به طور طبیعی این سؤال پیش می آید که این سرمایه داری نوین «انتقال» به چه چیز است، ولی دانشمندان بورژوازی از طرح این سؤال بیم دارند.

«سی سال پیش کارفرمایانی که آزادانه امکان رقابت داشتند نه دهم تمام کارهای اقتصادی را که به حیطه کار جسمانی «کارگران» تعلق نداشت انجام می دادند. در حال حاضر کارمندان دولت نه دهم این کار فکری اقتصادی را انجام می دهند. امور بانکی در این سیر تکامل نقش درجه ی اول را بازی می کند.* این اعتراف شولتسه گورنیتس باز و باز به این مسأله برخورد می کند که سرمایه داری نوین یعنی سرمایه داری در مرحله ی امپریالیستی خود انتقال به چه چیز است.

در بین عده ی قلیلی از بانک هائی که به حکم پروسه تمرکز در رأس تمام اقتصاد سرمایه داری باقی می مانند، طبیعتاً تمایل به سازش انحصارطلبانه و تشکیل تراست بانک ها بیش از پیش مشهود بوده و شدت می یابد. تعداد بانک هائی که در آمریکا بر سرمایه ای بالغ بر یازده میلیارد مارک تسلط دارند نه بانک نبوده؛ بلکه دو بانک کلان است که به میلیارد در رکفلر و میلیارد در مرگان تعلق دارند** . در آلمان بلعیده شدن «بانک متحد شافهانوزن» به توسط «شرکت خرید بروات» که ما فوقاً متذکر شدیم

** - ریسر. کتاب نامبرده، ص- ۶۲۹، چاپ چهارم.

*- «Die deutsche Kreditbank» (Schulze Gaevernitz) در (Grundriss der Sozialökonomik Tüb. ۱۹۱۵) ص- ۱۵۱.

** (Die Bank, ۱۹۱۲، ۱)، ص- ۴۳۵.

موجب گردید که «روزنامه ی فرانکفورت» که از منافع بورس دفاع می نماید موضوع را این طور ارزیابی نماید:

«به موازات رشد تمرکز بانک ها عده ی مؤسساتی که به طور کلی برای دریافت اعتبار می توان به آن ها مراجعه نمود محدود می گردد و در نتیجه بر میزان وابستگی صنایع بزرگ به گروه های معدود بانکی افزوده می شود. وجود ارتباط نزدیک بین صنایع و جهان فینانسیست ها، آزادی عمل شرکت های صنعتی را که به سرمایه بانکی نیازمندند محدود می کند. بدین جهت صنایع بزرگ به تراستیفیکاسیون بانک ها (یعنی متحد شدن یا تبدیل آن ها به تراست) که به طور روزافزونی تشدید می گردد با احساسات مختلطی می نگرند؛ در حقیقت هم تا کنون به کرات نمودارهایی از سازش های معینی بین بعضی از کنسرن های بانک های بزرگ مشاهده شده است. این سازش ها به محدود شدن رقابت منجر می گردد.»*

باز هم آخرین کلامی که ما در سیر تکامل امور بانکی به آن برخورد می نمایم- انحصار است.

و اما در مورد ارتباط نزدیک بین بانک ها و صنایع باید گفت که همانا در این رشته آن چه تقریباً آشکارتر از همه متظاهر می گردد نقش نوین بانک هاست. وقتی بانک، سفته ی کارفرمای معینی را قبول می نماید، برای وی حساب جاری باز می کند و غیره غیره، این معاملات، چنان چه به طور جداگانه در نظر گرفته شود، ذره ای هم از استقلال این کارفرما نمی کاهد و بانک هم از دایره نقش ساده میانجیگری خود گامی فراتر نمی نهد. ولی وقتی این معاملات افزایش می پذیرد و قوت می گیرد، وقتی بانک سرمایه های عظیمی را در دست خود «جمع می نمایند»، وقتی بانک با نگاه داشتن حساب جاری بنگاه معینی امکان می یابد (و این امکان در حقیقت هم وجود دارد) به طور روزافزون و هر چه کامل تری از جزئیات اوضاع اقتصادی مشتری

*- نقل قول از شولتسه گورنیتس در «(Grdr. D.s.-Oek)»، ص- ۱۰۰.

خود مطلع گردد، آن وقت در نتیجه این امر سرمایه دار صاحب کارخانه بیش از پیش نسبت به بانک در وابستگی کامل قرار می گیرد.

در عین حال بین بانک ها و بنگاه های کلان صنایع و بازرگانی، عمل به اصطلاح اتحاد شخصی توسعه می پذیرد و این دو به وسیله ی به چنگ آوردن سهام و به وسیله ی شرکت رؤسای بانک ها در شوراهای نظارت (هیئت های مدیره) بنگاه های صنعتی و بازرگانی و بالعکس، با هم یکی می شوند. ایدلس اقتصاددان آلمانی مفصل ترین مدارک را درباره ی این نوع تمرکز سرمایه ها و بنگاه ها جمع آوری نموده است. شش بانک کلان برلن از طریق رؤسای خود در ۳۴۴ شرکت صنعتی و از طریق اعضاء هیئت مدیره ی خود در ۴۰۷ شرکت دیگر یعنی جمعاً در ۷۵۱ شرکت نمایندگی داشتند. در ۲۸۹ شرکت- یا دو عضو از هر شورای نظارت و ریاست این شوراها متعلق به آن ها بود. در بین این شرکت های بازرگانی و صنعتی ما با متنوع ترین رشته های صنایع و هم چنین با شرکت های بیمه؛ طرق و شوراع، رستوران ها، تاترها و صنایع تولید ابزار هنری و غیره برخورد می کنیم. از سوی دیگر در شوراهای نظارت همان شش بانک (در سال ۱۹۱۰) ۵۱ کارخانه دار کلان وجود داشت که رئیس بنگاه کروپ و رئیس شرکت عظیم کشتی رانی* «Hapag» (Hamburg-Amerika) و غیره و غیره جزو آن ها بودند. هر یک از شش بانک از سال ۱۸۹۵ تا سال ۱۹۱۰ در انتشار سهام و برگ های وام برای صدها شرکت صنعتی که تعداد آن ها از ۲۸۱ تا ۴۱۹ بود اشتراک داشت**.

«اتحاد شخصی» بانک ها با صنایع به وسیله ی «اتحاد شخصی» فلان یا بهمان شرکت با دولت تکمیل می گردد. ایدلس می نویسد: «عضویت در شوراهای نظارت داوطلبانه به اشخاص دارای اسم و رسم و نیز به کارمندان عالی رتبه سابق که در صورت تماس با مقامات دولتی قادرند تسهیلات (!!) زیادی فراهم نمایند و اگذار

* - «هاپاگ» (هامبورگ- آمریکا). مترجم.

** - ایدلس و ریبر- کتاب های نامبرده

می شود... «در شورای نظارت بانک بزرگ معمولاً با نماینده ی مجلس یا عضو شهرداری برلن می توان برخورد نمود».

بنابر این به وجود آمدن و به اصطلاح قوام یافتن انحصارهای بزرگ سرمایه داری با تمام سرعت از تمام راه های «طبیعی» و «مافوق طبیعی» به پیش می رود. بین چند صد پادشاه مالی جامعه ی کنونی سرمایه داری به طور منظم تقسیم کار معینی انجام می گیرد:

«مرادف با این توسعه ی حیطه فعالیت عده ای کارخانه دار بزرگ» (که در هیئت های مدیره ی بانک ها و غیره شرکت دارند) «و با واگذاری فقط یک منطقه ی صنعتی معین در اختیار هر یک از رؤسای بانک در هر شهرستان، تخصص مدیران بانک های بزرگ به میزان معینی ترقی می کند. این نوع تخصص به طور کلی فقط در صورت بزرگ بودن مؤسسه بانکی و به خصوص وسعت دامنه ارتباط های صنعتی آن امکان پذیر است. این تقسیم کار از دو جهت انجام می گیرد: از یک طرف تماس با صنایع من حیث المجموع به یکی از رؤسا بر حسب تخصصی که دارد و واگذار می شود، از طرف دیگر هر رئیسی نظارت در امور بنگاه های مختلف یا گروهی از بنگاه هائی را که از لحاظ حرفه یا منافع با یکدیگر نزدیکند، بر عهده می گیرد...» (سرمایه داری دیگر به حدی رشد کرده است که می تواند در امور بنگاه های مختلف نظارت متشکلی داشته باشد)... «یکی تخصصش مربوط به صنایع آلمان و گاهی حتی فقط مربوط به صنایع آلمان غربیست» (آلمان غربی صنعتی ترین قسمت های آلمان است)، «دیگری تخصصش در رشته ی ارتباط با دولت ها و صنایع خارجی و اطلاع از شخصیت کارخانه داران و غیره و در رشته ی امور مربوط به بورس و غیره است. علاوه بر این چه بسا به هر یک از رؤسای بانک ها مأموریت اداره ی منطقه ی مخصوص و یا رشته ی مخصوصی از صنایع واگذار می شود. یکی به طور عمده در شوراهای نظارت شرکت های برق کار می کند، دیگری در فابریک های شیمیائی، آبجوسازی و یا کارخانه ی قند و سومی در عده ی کمی از بنگاه های منفرد

و در عین حال در شورای نظارت شرکت های بیمه کار می کند... خلاصه شکی نیست که در بانک های بزرگ به نسبتی که دامنه ی معاملات وسعت می پذیرد و تنوع آن ها بیشتر می شود، تقسیم کار بین مدیران آن ها نیز بیشتر می گردد. به این منظور (و برای حصول این نتیجه) که بتوان کار مدیران را از معاملات به اصطلاح صرفاً بانکی کمی بالاتر برد، بر توانایی آن ها به هنگام قضاوت در امور افزود، نکته سنجی آن ها را در مسائل عمومی مربوط به صنعت و نیز در مسائل تخصصی مربوط به رشته های جداگانه ی صنعت بیشتر کرد و برای فعالیت در منطقه ی نفوذ صنعتی بانک حاضرشان نمود. این سیستم بانک ها ضمناً از این راه که بانک ها می کوشند در شوراهای نظارت خود اشخاصی را که با صنایع به خوبی آشنا هستند و نیز کارفرمایان و کارمندان عالی رتبه سابق و به خصوص کارمندان ادارات راه آهن و معادن و غیره را انتخاب نمایند- تکمیل می گردد.*

در بانک های فرانسه نیز ما با اندکی اختلاف شکل، سازمان هائی از همین نوع مشاهده می کنیم. مثلاً یکی از سه بانک کلان فرانسه یعنی «بانک استقراضی لیون» شعبه ی مخصوصی به نام «شعبه جمع آوری اطلاعات مالی» (service des études financières) دائر نموده است. در این شعبه بیش از پنجاه مهندس، کارشناس آمار، اقتصاددان، حقوق دان و غیره به طور دائمی کار می کنند. هزینه ی نگاهداری این شعبه در سال بالغ بر شش صد تا هفت صد هزار فرانک است. این شعبه به نوبه ی خود به هشت دائره تقسیم شده است: یکی اطلاعات مخصوص به بنگاه های صنعتی را جمع آوری می کند، دیگری به بررسی آمار عمومی مشغول است، سومی امور مربوط به شرکت های راه آهن و کشتی رانی را مطالعه می نماید،

* - ایدلس. کتاب نامبرده، ص- ۱۵۷.

چهارمی در اطراف اوراق بهادار و پنجمی درباره گزارش‌های مالی تحقیق می‌نماید و قس علیهذا*.

نتیجه‌ای که حاصل می‌شود از یک طرف آمیختگی روزافزون یا به اصطلاح ن. ای. بوخارین، که اصطلاح به موردیست، جوش خوردن سرمایه‌های بانکی و صنعتی است و از طرف دیگر رشد بانک‌ها و تبدیل آن‌ها به مؤسساتی است که در حقیقت «جنبه‌ی اونیورسال» دارند. در مورد این مسأله ما ذکر اصطلاحات دقیق ایدلس یعنی نویسنده‌ی او را که در این قضیه بهتر از هر کس مطالعه کرده است - ضروری می‌دانیم:

«با بررسی ارتباطات صنعتی من حیث المجموع ما به این نتیجه می‌رسیم که مؤسسات مالی که برای صنایع کار می‌کنند جنبه‌ی اونیورسال دارند. برخلاف شکل‌های دیگر بانک‌ها و برخلاف خواست‌هایی که گاهی در مطبوعات مطرح می‌گردد و طلب می‌شود که بانک‌ها باید در رشته‌ی معینی از امور یا بخش معینی از صنایع تخصص حاصل نمایند تا دچار تزلزل نگردند. بانک‌های بزرگ می‌کوشند ارتباطات خود را با بنگاهای صنعتی - از لحاظ محل و نوع تولید حتی المقدور متنوع‌تر سازند و آن ناموزونی‌هایی را که در توزیع سرمایه بین مناطق مختلف و یا رشته‌های گوناگون صنایع وجود دارد و ریشه‌ی آن در تاریخ تأسیس بنگاه‌های مختلف نهفته است - بر طرف سازند». «یک تمایل عبارت از این است که ارتباط با صنایع به یک پدیده‌ی عمومی مبدل شود، و تمایل دیگر این است که این ارتباط محکم‌تر و شدیدتر گردد؛ این دو تمایل در شش بانک بزرگ به طور ناقص ولی به میزان قابل ملاحظه و به طور یکسانی عملی شده است».

محافل بازرگانی و صنعتی اغلب از «تروریسم» بانک‌ها شکایت می‌کنند. و تعجب آور نیست که این قبیل شکایات وقتی می‌شود که بانک‌های بزرگ آن‌طور که

* - مقاله (Eug. Kaufmann) درباره‌ی بانک‌های فرانسه در «Die Bank»، سال ۱۹۰۹، شماره ۲، ص - ۸۵۱ و صفحات بعد.

مثال زیرین نشان می دهد «فرمانروانی می کنند». در تاریخ نوزدهم نوامبر سال ۱۹۰۱ یکی از بانک های دِ برلن (نام چهار بانک کلان با حرف دِ آغاز می شود) به هیئت مدیره سندیکای سیمان شمال- باختری و مرکز آلمان نامه ای به شرح زیر تسلیم نمود: «از اطلاعی که شما روز ۱۸ ماه جاری در روزنامه ی فلان منتشر کرده اید، معلوم می شود ما باید این موضوع را ممکن بدانیم که در جلسه ی عمومی سندیکای شما که قرار است سی ام ماه جاری تشکیل گردد، تصمیماتی اتخاذ خواهد شد که ممکن است در بنگاه شما تغییراتی را که برای ما قابل پذیرفتن نیست موجب گردد. بدین جهت ما با نهایت تأسف مجبوریم اعتباری را که شما از آن استفاده می کردید قطع نماییم... ولی اگر در این جلسه ی عمومی تصمیماتی که برای ما غیرقابل پذیرفتن است اتخاذ نگردد و به ما در این مورد از لحاظ آتیبه تضمینات لازمه داده شود، آن گاه حاضر خواهیم بود درباره ی صدور اعتبار جدیدی برای شما داخل مذاکره شویم».*

در حقیقت این ها همان شکایاتی است که سرمایه ی کوچک از فشار سرمایه ی بزرگ دارد، فقط با این فرق که ما در این جا یک سندیکای تمام و کمال را در ردیف «کوچک ها» می بینیم! مبارزه ی قدیمی سرمایه ی کوچک و بزرگ در مرحله ی جدید و به مراتب بالاتری تجدید می شود. واضح است که بنگاه های میلیاردی بانک های بزرگ، ترقیات فنی را نیز می توانند با وسائل که به هیچ وجه با وسائل سابق قابل قیاس نیست به جلو سوق دهند. مثلاً بانک ها شرکت های خاصی را برای پژوهش های فنی تشکیل می دهند که از نتایج آن ها البته فقط بنگاه های صنعتی «دوست» استفاده می کنند. از این قبیل است «شرکت مأمور بررسی مسائل مربوط به راه آهن های برقی» و «دفتر مرکزی پژوهش های علمی و فنی» و غیره.

* - ۱۴۸. P. ۱۹۰۷. DR. Oscar Stille: «Geld-und Bankwesen». Berlin, ۱۹۰۷.

خود مدیران بانک های بزرگ نیز نمی توانند به این نکته پی نبرند که یک نوع شرایط جدیدی در اقتصاد ملی به وجود می آید، ولی آن ها در برابر این شرایط ناتوانند.

ایدلس می نویسد: «کسانی که در جریان سال های اخیر در تغییر و تبدیل مقام های ریاست و عضویت شوراهای نظارت بانک های بزرگ دقت کرده باشند، ممکن نیست متوجه این موضوع نشده باشند که چگونه این مقامات به تدریج به دست افرادی می افتد که دخالت فعال در تکامل عمومی صنایع را وظیفه ی ضروری و بیش از پیش میرم بانک های بزرگ می شمارند و ضمناً بین این افراد و رؤسای سابق بانک ها از این جا اختلافاتی در زمینه کار که اغلب نظرهای شخصی در آن دخالت دارد بروز می نماید. مطلب اصلی در این جا این است که آیا بانک ها که مؤسسات اعتباردهنده هستند از این دخالت بانک ها در پروسه صنعتی تولید آسیب نمی بینند و آیا این کار که هیچ وجه مشترکی با میانجی گری در واگذاری اعتبار ندارد و بانک را به حیطه ای می کشاند که در نتیجه بیش از پیش تابع سیادت کورکورانه بازار صنایع می گردد پرنسپ های معتبر را خدشه دار نمی سازد و سودهای مطمئن را از بین نمی برد. این ها مطالبی است که عده ی زیادی از مدیران سابق بانک ها اظهار می دارند و حال آن که اکثریت مدیران جوان بر آنند که ضرورت دخالت فعال در کارهای مربوط به صنعت نظیر همان ضرورتیست که بانک های بزرگ و بنگاه های بانکی صنعتی نوین را به موازات صنایع بزرگ کنونی به وجود آورده است. تنها نکته ای که هر دو طرف در آن با یکدیگر توافق دارند این است که برای کار جدید بانک های بزرگ نه پرنسپ های استواری وجود دارد و نه هدف مشخص».*

سرمایه داری سابق دورانش سپری شده است. سرمایه داری نوین عبارت است از انتقال به چیزی. جستجوی "پرنسپ های استوار و هدف مشخص" برای «آشتی دادن» انحصار با رقابت آزاد، البته، کاریست بیهوده. اعترافات پراتیسین ها

* - ایدلس کتاب نامبرده، ص- ۱۸۳ - ۱۸۴.

به هیچ وجه با مدیحه سرانی های مبتذلی که به توسط مدافعین آتشین سرمایه داری از قبیل شولتسه گورنیتس، لیفمان و «تنوریسین هانی» نظیر آن ها درباره ی محسنات سرمایه داری «متشکل» می شود، شباهتی ندارد.

در مورد این مسأله ی مهم که تثبیت قطعی «کار جدید» بانک های بزرگ به چه زمانی مربوط می شود ما جواب نسبتاً دقیق را از ایدلس می شنویم:

«مشکل بتوان گفت ارتباط بین بنگاه های صنعتی با مضمون جدید و شکل های جدید و ارگان های جدید آن ها یعنی: بانک های بزرگ که دارای سازمانی در عین حال هم متمرکز و هم غیرمتمرکزند- به مثابه یک پدیده ی مشخص اقتصاد ملی- قبل از سال های ۱۸۹۰- ۱۹۰۰ برقرار شده باشد؛ از لحاظ معینی حتی می توان این نقطه ی مبداء را با سال ۱۸۹۷ مقارن دانست که در آن، بنگاه هائی که برای اولین بار به خاطر ملاحظات سیاست صنعتی بانک ها، شکل جدید سازمان غیرمتمرکز را وضع کردند- به مقیاس وسیعی با یکدیگر «در آمیختند». این نقطه مبداء را شاید هم بتوان با زمان دیرتری مقارن دانست، زیرا فقط بحران سال ۱۹۰۰ بود که پروسه ی تمرکز را هم در صنایع و هم در امور بانکی به میزان بس عظیمی تسریع نمود و این پروسه را تحکیم کرد و برای اولین بار تماس با صنایع را به انحصار واقعی بانک های بزرگ تبدیل نمود و این تماس را به طور قابل ملاحظه ای نزدیک تر و شدیدتر کرد»*.

بنابر این قرن بیستم نقطه ی تحولی است که در آن سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین و سیادت سرمایه به طور کلی به سیادت سرمایه ی مالی تبدیل می شود.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین صفحه ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

* - ایدلس. کتاب نامیرده، ص- ۱۸۱.